

ایران در میان دو لبه تیغ قیچی حاکمیت و توطئه های جهانی

دور دیگری از اخبار و تفسیرهای خبری پیرامون احتمال حمله نظامی به ایران آغاز شده است. هر چه به پایان مهلت دو ماهه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل نزدیک تر می شویم، بر شمار این اخبار و تفسیرها افزوده می شود. نتیجه واقعی انتخابات اخیر شوراها و خبرگان در ایران، همانگونه که پیش بینی می شد، آن نبود که حاکمیت یکدست مدعی آن شد و شرکت مردم در این انتخابات را تأیید نظام حاکم معرفی کرد. نتیجه واقعی را باید از دل واکنش ها قدرت های جهانی، بویژه امریکا نسبت به رویدادهای ایران بیرون کشید و اخبار و تفسیرهای مربوط به احتمال حمله نظامی به تاسیسات اتمی و نظامی ایران، بخشی از همین نتیجه واقعی است. این نتیجه می گوید: مردم در خوش بینانه ترین حالت، از حاکمیت نظامی و دولت وابسته به این حاکمیت کمتر از 10 درصد حمایت کردند. حتی در پایتخت 12 میلیونی ایران، این حمایت، با همه تمهیدات، محدود ساختن ها، فشار تبلیغاتی و صندوق سازی ها فراتر از 35 درصد نبود. آرای لیست دولتی "رایحه خوش خدمت" در تهران معیار این نتیجه گیری برای شوراها و آرای لیست مصباح یزدی برای مجلس خبرگان است. آنها که بی اعتناء به هجوم بی وقفه تبلیغاتی سیمای جمهوری اسلامی به این نتیجه نگاه می کنند، آن را در محاسبات خود گنجانده اند.

همچنان که رشد بی وقفه نارضائی عمومی مردم از حاکمیت یکدست نظامی- امنیتی، در کنار بحران بیکاری، گرانی، بی برقی، بی گازی، بی نانی و... را در جدول محاسبات خود جای داده اند و منتظر نتایج عملی تر این نارضائی و بحران عمومی اند. هر فشار اقتصادی - که اکنون جنبه های قطعنامه ای و تحریمی به خود گرفته- این بخش از پیکره انفجاری جامعه را تقویت می کند و هر نوع حمله ای به ایران پیکره شقه شقه نظام و حاکمیت را به چند پاره هائی مدعی هم تبدیل خواهد کرد. حمایت ملی از حاکمیت باصطلاح یکدست و جنگی، روز به روز بیشتر به خواب و خیال نزدیک می شود و اتفاقاً این نیز از جمله نتایجی است که از انتخابات اخیر گرفته شده است. بی اعتمادی به هر حرف و عمل حاکمیت و دولت کنونی به گونه ایست که اکنون رایج ترین ارزیابی توده مردم از حرف و نظرات رهبر و رئیس دولت، استقبال آنها از حمله به ایران برای فرار از بحران کنونی است. این که امریکا براساس کدام محاسبات به ایران حمله نظامی بکند و یا نکند، و یا بموجب چه زدوبندی با بخشی از نظامی های حاکمیت به نخستین نتایجی دست یابد که با حمله نظامی به ایران خیال دست یافتن به آن را دارد و دیگر احتمالات، اکنون با رویدادهای دیگری نیز پیوند یافته است. برای نخستین بار پس از پایان جنگ عراق با ایران و ایران با عراق سیاست های حاکم ظرفیت های یک جنگ مذهبی را چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور بسرعت فراهم ساخته است. آن برگ برنده ای که تصور کرده بودند با انفجارهای کور در عراق در اختیار دارند و با آن بر سر میز مذاکره با امریکا خواهند نشست، اکنون و با برنامه ریزی دقیق سازمان های جاسوسی و اطلاعاتی بین المللی به ضد خود تبدیل شده است و امریکا و انگلیس اکنون با برگ برنده جبهه مسلمانان سنی منطقه، علیه شیعیان منطقه و بویژه ایران سرگرم خطرناک ترین بازی اند. از برگ های کوچک دیگری که حاکمیت نظامی ایران تصور کرده بود در فلسطین و لبنان در اختیار دارد نیز بعنوان لولئی برای ترساندن سنی مذهب های منطقه استفاده کردند. آنها که تجربه جنگ مذهبی و نسل کشی در یوگسلاوی سابق را دارند، بخوبی می دانند اکنون بیش از آنکه روی نیروی نظامی ناتو حساب کنند، روی ارتش ها و جنگ های نا منظم مذهبی علیه ایران باید حساب باز کنند و می دانند که در داخل کشور نیز حاکمیت

چنان بذر نفرت و تفرقه ملی و مذهبی در مناطق قومی ایران پاشیده است که برافروختن شعله چنین جنگی در داخل ایران نیز به آسانی کشیدن کبریت به گوگرد خشک است. 25 در صد جمعیت ایران مسلمان، اما سنی اند و تحت فشار و ستم مذهبی حاکمیت شیعه. ساده لوحی است اگر تصور شود از این ظرفیت برای یک جنگ مذهبی- قومی در ایران استفاده نخواهد شد. همچنان که ساده لوحی است اگر تصور شود امریکا و متحدانش به شیوه اشغال عراق با ایران رفتار خواهند کرد. آن ها با حمله نظامی به ایران قدرت نظامی را سرکوب خواهند کرد و اقتدار نظامی- امنیتی حاکمیت را نزد مردم چنان به خاک خواهند نشاند که جنگ داخلی و برافراشتن علم استقلال و حمایت های بین المللی از آنها ممکن شود و در این توطئه، قبل از نقطه ای از ایران، مناطق نفت خیز و در اختیار گرفتن آنها مورد نظر است. اینها نکاتی نیست که ما کشف کرده و یا حدس زده و یا بزنییم. تقریباً در تمام سخنرانی ها و بیانیه های اخیر نیروهای منتقد حاکمیت نظامی- امنیتی و بویژه سیاست های اتمی این حاکمیت به آنها اشاره می کنند، منتهی در قالب کلمات و جملاتی که خاص خود آنها و متأثر از شرایط حضور در داخل کشور و در کنار حاکمیت است. نه تنها در آخرین اعلامیه جبهه مشارکت پیرامون قطعنامه شورای امنیت که سه روز پیش در تهران منتشر شد، نه تنها در نامه شورای ملی - مذهبی ها، بیانیه نهضت آزادی ایران...، بلکه در سخنان هشدار دهنده اخیر محمد خاتمی و حتی از زبان هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران نیز به این نکات اشاره شده و می شود. کافی است این بیانیه ها، سخنرانی ها و هشدارها با دقت خوانده و نکات اصلی آن از پیرایه ها و حاشیه های طولانی آنها جدا شود تا دانسته شود که اتفاقاً این منتقدان و مصلحان، متکی به اطلاعاتی که ما در اختیار نداریم و آنها دارند، چنین ارزیابی هائی را ارائه می دهند و توصیه هائی را می کنند. حتی در ارتباط با اعدام صدام حسین نیز ما شاهد این جسارت محمد خاتمی بودیم که علیرغم همه فضای بسته ای که در این ارتباط در ایران وجود داشت، گفت "من از اعدام صدام حسین خوشحال نیستم". چرا؟ زیرا این اعدامی بود در خدمت همان توطئه ای که در بالا و بعنوان جنگ مذهبی با ایران از آن یاد کردیم.

ایران اکنون در چنین شرایطی میان دو لبه تیغ قیچی حاکمیت بیگانه با سرنوشت مردم و کشور و توطئه های جهانی علیه تمامیت ارضی و استقلال کشور قرار دارد و اگر تحول دیگری روی ندهند، این شرایط با گام های عملی و بزرگ تر به پیش می رود. آنکه اتم را بعنوان چتر ایمنی حاکمیت خود می خواهد و برای خویش رسالتی مذهبی برای جهان گشائی شیعه در نظر گرفته، همان اندازه به شکم گرسنه مردم، فریاد کارگران و دانشجویان و زنان و جوانان می اندیشد که جهان گشایان بین المللی از همین فریادها و نارضائی ها در جهت رسیدن به اهداف خود در منطقه می خواهد بهره جوید. هرکس در این ارزیابی - بویژه در ارتباط با حاکمیت باصطلاح یکدست و دولت امام زمانی و هاله ای- تردید دارد، یک نمونه از ملاقات و یا سخنرانی رئیس جمهور و یا رهبر و یا امام جمعه ها بلند و کوتاه و عمامه سیاه و عمامه سفید ذکر کند که در آن با صراحت از پرداخت مزدهای عقب افتاده کارگران و راه انداختن صنایع رو به نابودی کامل کشور بعنوان یک ارزش ملی و همطراز با باصطلاح تکنولوژی بومی هسته ای سخن گفته باشند. و این تنها یک نمونه است از نمونه های بی شماری که دولت و حاکمیت کنونی بی اعتناء به آنها به راه خود ادامه میدهند و به سردارانش علاوه بر برپائی بزرگ ترین مرکز اسلامی در کربلا و نجف وعده بازارهای منطقه ای برای تجارت، پس از تبدیل شدن به قدرت اتمی منطقه را می دهند!